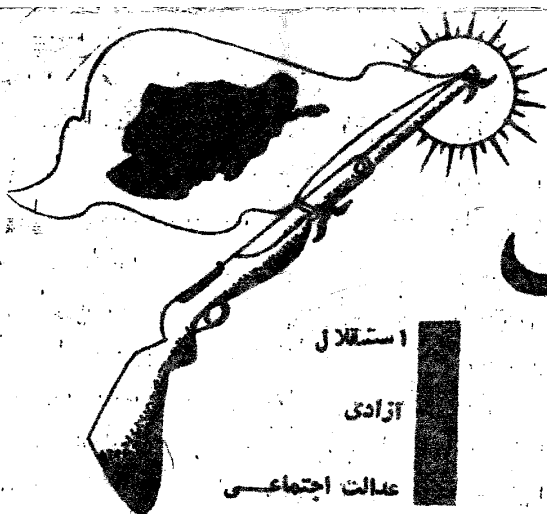


بسم الله الرحمن الرحيم



استقلال

آزادی

عدالت اجتماعی

صبح‌رهای

اقتصادی و تبلیغاتی
سازمان رهایی افغانستان

صفحه (۱)

سال اول سال ۶۸

شماره (۱)

مقام

سازمان‌رهای افغانستان
که بخشی از قلب ملت است و
همانند آن در بدن ملت و انقلاب
اسلامی و ملی افغانستان می
تپد ، سازمانیست که از مدتهای
طولانی در برابر استبداد و وطن
فروشی بی ترس و هراس ایستاد و
وازیچگو نغزهای در راه استقلال
وطن در سبک نکرده
است و این ادعایست که خون شهدای
سازمان در قیام بالا حصار ۱۱ اسد
۱۳۵۸ و خون شهدای
بسیاران در پولیکو تپا و سنگرها و در
مرصه‌های دیگر مبارز برای اثبات
آن برهانی به روشنی افتاب است

بیاد قیام ۱۱ اسد
بیاد گل احمد و بیاد تمام شهیدان ما
قامت استوار / زمت پایدار
ای شوریده بر سنگران جبار



(رجوع شود به ص ۲)

پیرو همیام ۱۱۳۱

در سال ۱۳۳۱ در یک نیمه شب

و مادر یک نیمه روز یا شاید در یک صبح دم
مادری از درد بخود پیچید نالید و فرزند
بدنیا آورد بادی در کونک دردش فرو
نشست / مادرانه نوازشش کرد / بوسه
گرم بر خسارش زد / شیر گرم به حقوش
ریخت و اسمش گل احمد گذاشته شد
ولی ایا مادر در آن دقایق میدانست
قطره های داغ شیرش چی رازی را به
گل احمد می آموخت ایا مادر میدانست
که به آن کودک خواب آلود و بیخبر
چی درس بیداری ز بیدارگری را با بر سه
های گرش آرمسان میکند ایا ارض
دانست که با پنجه غلای سحر انگیز
نوازشش چی قدرتی / چسب شوری
و چی عشقی جاودانه را در گشتزار
سینه کودکش دانه دانه می کاشست
ایا مادر میدانست فرزند عزیزش چی
غمی کوتاه نقطه ۲۷ سال ولی چسبی
پرافتخاری انتظار ندارد نه مادر
نمیدانست ولی گل احمد را قدم بقدم
در مسیر قرار میداد که به جادو انگیزی
بنام پیوست بلی آن را مجازدانه
بود و گل احمد مسافران جلودانسه
راه شده بود

سازمان رعایی افغانستان که در تمام
عرصه های مبارزه مصروف مبارزه و جهاد می
باشد عقید مد ارد که بدین وحدت ملی /
تشکل و درک روشن از تکامل و آینده انقلاب
نمی توان بر دشمن خونخوار مثل روس فایق
آمد / درک تمام فعالیت های خود در
کار فرهنگی و روشنگرانه سیاسی نیز کوشا
بوده است ولی از اجائیکه روشنگری
سیاسی محتاج به یک نشریه ایست که
منعکس کننده واقعیات جامعه باشد /
سازمان رعایی لازم دانست که با انتشار
نشریه خود بنام صبح رعایی دست زند
سازمان رعایی معتقد است انقلاب
بزرگ با که کنون بصورت جنگ بزرگ و همه
جانبه جریان دارد / در پیشاپیش خود
به سلاح سیاست صحیح احتیاج دارد
یعنی روشی درست / نقشه / شیوه های
متناسب و روشن شدن مضمون و محتوی
دستی که در جهت آن باید به پیش برویم
از نشر نشریه صبح رعایی بعنوان نشریه
رسمی سازمان و تبلیغ دارد / نکاتی را که در
این توضیح داده میشود / در خود منعکس
کند :

— نشریه باید آئینه صاف و روشن تمام
تقاضای جامعه و انقلاب اسلامی وطن
بوده و تصویر کوبایی از راهیایی برای
حل این قضایا باشد

مرام . . .

— نشریه تمام فعالیت خود را در رابطه
کسب استقلال متمرکز خواهد نمود .
نشریه را همواره وسایل منطقی کسب استقلال
را روشن ساخته و موانع سر راه ایستادن
هدف را چون انحصار ملی / تفرقه
انگیزی / وحدت شکنی و غیره را بپیر
حما نه افشا خواهد کرد .

نشریه همچنین راههای تأمین وحدت
و راههای هماهنگی و مقاومت متشکک را
روشن ساخته و درین راه به فعالیت
خستگی ناپذیر خود ادامه خواهد داد .
بطور خلاصه نشریه از تمام موارد
یکه در خدمت استقلال / وحدت و دمو
کراسی میباشد دفاع نموده و علیه آنچه
چنین مقارعت و وحدت ملی را تضعیف
نم نماید / مبارزه میکند .

— نشریه میگوید / خصوصیات ملی /
مذهبی / عنعنوی / اجتماعی / سیاسی /
اقتصادی و غیره جامعها را در رابطه با
قیام ملی مورد بحث قرار داده و تجربیات
سائر انقلابها را همراه با نظر ا
شت این خصوصیات و تکیه بر عملی
بودن این تجربیات / طرح و تبلیغ
نماید .

— نشریه همواره به جمع بندی تجارب
مثبت و منفی ملت دست زد و راه روشن
کردن راه آینده به سوره یک منطقه
و کسل جامعه تلاش خواهد کرد .
و درین راه خواهد کوشید تا به تبلیغ

دست آوردن

بیاد قیام . . .

مادر با بوسه پر محبتش در سینه پاک
کودکش شعله / افروخته بود / لهیب
پاک لهیب مقدس خشم / آتش شر را انگیز
در مقابل دشمن / دشمن مادر / دشمن
میهن این لهیب ها چون مشعلی از
ابدیت سینه گلی احمد را گرم میداشت
و راهش را روشن و روشن تر نگه میداشت .
— زمانیکه گل احمد از آغوش گرم مادر
به آغوش مردم کشیده شد / مرد مش را
شناخت از آنها آموخت / از محبت آنها
از خشم آنها / از مقاومت و از فقر و سست
بختی آنها . اما او راه روشن رها بی
را جستجوی کرد و در پی آن درنگ نپو
بود .

در پرتو رخساره عشق ب مردم عشق
به میهن گل احمد به بهترین دوران
 جوانی پا گذاشت و دختری از سرزمینش
را به همسری گرفت / فرزند میبدینا آمد .
ولی سینه اش در پنجه پاک عشق بزرگ
اسیر بود و لبخند فرزند / نگاه همسر
شمرگر نتوانست او را از اها همسره
در پیش گرفته بود باز دارد .

گل احمد کشورش را اسیر
می دید و مردم ازاده اش
را در بند / دیگر جرعه

بقیه در صفحه ۴

مرام . . .

ملل به مردم در حال قیام مارا / تا نئید
و تاکید نموده / ساسبا تا ناروشن سازد
تا ناعمل انگاه ملت و مردم انکار گردد و نه
کمکهای بین المللی بی ارزش تلقی
شوند .

— نشریه تجارب تاریخی قیامها و مبارزه
زاتقهرمانان ملت ما را در دلول تاریخ /
که برای جنبش کمونیست بسیار گرانبها
می باشد بر جسته نموده و انرا منعکس
خواهند کرد .
— نشریه تبلیغ و تحلیل های مشخص را
در اتمشکل وسیع ابق نقشه و سازماند
مردم که بدون آن پیروزی برد شمن —
خون خواری چون روسیه ممکن نیست /
در اختیار تمام جنبش نگداشته و درین
را سهم خواهد گرفت .

— نشریه میکوشد / ارتباط انفکاک ناپذیر
عقیده و سرزمین را روشن ساخته و با نظر
یاتی که میکوشند از جهات گوناگون /
این واقعیت ها را در گروگن جلوه داده
و انانرا در مقابل هم قرار دهند و مبارزه —
مینماید .

— نشریه پیچیدگی مسئله انقلاب
افغانستان را با اوضاح جهانی
و خصوص منطقه / توضیح داده و تاثیر
مقابل میر حرکت نیروهای
مختلف در سست و دشمن
در سر تا سر جهان و منطقه روشن

بیاد قیام . . .

نه / هم مقاوم نبود و هم حرکت زاینده
هم امید به ازادی بود و هم کابل زخم
پوشش زند بود . همه چیز بود اما —
پنهان بود / جرقه ها و فریاد ها جدا بر
دند / تا اینکه سرانجام جرقه هایک
جاشدند / فریاد هایک ست گشتند
و در ۱۴ اسد ۵۸ توفند و فرزند مبرعلیه
د شمن از بالا حصار به پا خاستند
و پشت دشمن را تا کرملین لرزاندند .
گل احمد قیام را عموش ناشدنی ۱۴
اسد را هدایت کرد و خواب و خیال غار
تگران را بر هم زد و پشت شانرا یکبار دیگر
در مقابل اراده و تصمیم یک ملت عاشق
میهن خنم کرد .

گل احمد در میان اینهمه اشرف و د
در زیر مبارد مان و حشیانه دشمن
که هلیکوپترهای غول پیکر / جت های
روسی به پیلوتی روی هوا اسمان شهر را
پر کرد بود م به فرزندش که از دور در
اغوش مادر و تماشاگر آتش و دود بالا حصار
بود نمی اندیشید . فقط دستور سازما
به ارمان بزرگ سازمانش می اندیشید
که به ارمان مرد مشریوستگی داشت .
گل احمد به سازمانش می اندیشید که
به او راه رهایی را نشان داده بود
و به او درس بزرگ خنم
گذرد و قربانی اموخته بود .

مقام

می نماید و میکوشد اهداف و داورنمای سیاست های جهانی روسیه عملگرددنای بین المللی انرا تحلیل نمود نمود رین زمینه گاهی ملت را به سهم خود بالا ببرد .

— نشریه میکوشد در راه صلح جهانی / رفاه و آزادی بشریت علیه نیروهای جنگ افروز و عامل بد بختی جهان مبارزه آگاه گرانه خود را به پیش برده وحدت با تمام جنبش های انقلابی و آزادی بخش و همکار ری با تمام نیروهای طرفدار صلح و ضد جنگ و ضد سوسیال امپریالیسم را که در اوضاع کنونی راه دفاع از صلح است تبلیغ خواهد نمود .

— و بالاخره نشریه خواهد کوشید ✓ ندای واقعی سازمان رهایی افغانستان که قاطعانه در راه استقلال / آزادی و عدالت اجتماعی بدو راه گونگی نه پرستی و معامله گری / مصروف جهاد است / باشد و مواضع و نقطه نظرهای این سازمان را که تمام هست و بود خود را در راه استقلال و آزادی قرار داده برای ملت قهرمان و مردم مسلمان ما — ارائه دارد .

زنده باد استقلال

زنده باد آزادی

* * *

بیاد قیام ...

بها و موخته بود چرا باید در مقابل مردم از خود بگذرد و از قربانی نه براسد و شجاعانه بردشمن مردم و وطن پرورش برد و کاخ ستمگری و غارت و فلسفه — شیطانی دزدان ناموس و شرف را ازین رین برکند .

گل احمد میدانست که سازمانش او را در کوره آزمایش گذاشته است و خوب میدانست که پیروزیدر شدنش ازین کوره به شکست دشمن و آزادی میهن و مرزش وابستگی داشت .

اری گل احمد در آن ساعت که خودش را بایک خیز بلند به پشت توپ رسانید و با اولین غیر قیام بالا حصار را آغاز نمود و یکبار دیگر برای بالا حصار صفحه پرافتخار در تاریخ کشورش باز کرد / به چشمان پراز اشک همسرش که کودکش را لرزنده در اغوش می فشرد و ناظر بالا حصار تاریخ ساز بود / فکر نکرد به مادرش که عاجزانه بدرگاه خدا سلام می اشراف می خواست نیز نمی اندیشید بلکه به هزاران / هزارانسانی فکر میکرد که ناظر بالا حصار بودند / و قیام بالا حصار در قلبش ناامیدشان چراغ امید اغروخته بود . به همزمانش می اندیشید / که با قلوب (بقیه در صفحه ۲۱)

ایران و سراسر آسیای میانه

اگر سلاطین ایران در طی دو نیم هزار سال پیکر
ایران را به شکجه کشیدند / حاکمین جدید در دو نیم
سال ایران را سر میبرند .

ایران کشور است که از اهمیت استراتژیک و اقتصادی مهمی در آسیا و جهان
برخوردار است . این موقعیت ایران / د و ا بر قدرت و راه تلاش هر چه بیشتر
جهت تسلط و در دست داشتن آن و امید دارد / زیرا با در دست داشتن
ایران از طرف هر یکی از د و ا بر قدرت راه انتقال نفت از خلیج زیر کنترل
گرفته میشود / خواستی که بیش از همه در استراتژی جهانی روسیه مبنی
بر تسلط جهان اهمیت حیاتی خود را دارد .

انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ رژیم شاهی را برانداخت و جمهوری
اسلامی تأسیس گردید فقدان یک رهبری و نظم واحد و سرتاسری عاملی
شد که جنبش ها و حرکت های پراکنده ضد رژیم در آن مقطع تاریخی / -
رهبری متمرکز مذسبی را که بخش مهم نیروهای سیاسی را بدنبال داشت مورد
تائید و پشتیبانی قرار داده و بدین صورت رژیم فرسوده شاهنشاهی را در هم
بکوبند . این انقلاب که با شرکت وسیعترین بخش های مردم ایران و کلیه
نیروهای سیاسی ضد سلطنت به پیروزی رسید / تضاد ملت را با سرمایه
داری وابسته / بعلمتی لیاقتی نیروی حاکمه جدید / بقیمت در هم شکستید
شدن نظم اقتصادی جامعه اعم از اقتصاد ملی و خرد / حل کرد و نفوذ
امریکا را در زمینه های مختلف اجتماعی / سیاسی / نظامی بصورت مستقیم
قطع نمود . اما حل این تضاد از آنجا که کار در جهت آن محدود ماند و به -
انحراف کشیده شد و بخاطر اینکه رهبری قادر نشد پشتوانه اقتصادی و سیاسی
مستحکم ملی را ایجاد نماید / بصورت سطحی و ناقص باقی ماند و نتوانست
تعمیق یافته و استقلال ملی و دموکراسی اجتماعی را در کلیه زمینه ها (سیاسی
اقتصادی / اجتماعی / فرهنگی و در رابطه مسئله ملی) بصورت کامل برقرار

استقلال ملی به علت درهم شکسته شدن نظم اقتصادی و جنون انحصار طلبی جای خود را کم کم برای وابستگی به روسیه خالی میکرد و موکراسی محدود که به علت عطش بوده برای مردم برای بدست آوردن آن به علت ضعف حاکمین جدید در آن مقطع / برقرار شده بود با تأیید حاکم اقل نظم سیاسی بسود حاکمین جدید / قلع و قمع میشد.

حزب جمهوری اسلامی که در نتیجه تشویش حباب بین جناحهای مختلف جنبش مذاهب بوجود آمد و با نگاه اجتماعی آنرا جناح راست یک طبقه سودجوی تازه بدوران رسیده تشکیل میدهند / راه تسلط بی چون و چرای شبه فاشیستی خود را در نابودی یکسره دموکراسی و تشدید انحصار طلبی دیدند درصدد برقراری دمواساختن استبداد یک حزب پرستار سرمایه شدند این سیاست ابتدا در سلب حقوق و سرکوب ملیت و اقلیت ها و سپس در زمینه سلب حقوق اجتماعی / سیاسی و اقتصادی با لاخوه در زمینه آزادی مطبوعات بیان عقاید ظاهر گشت. مرحله نهایی اجراء این سیاست در برکاری بنی صدر و کودتا علیه طرفداران او در شیت ها که که حامیان حفظ استقلال و برقراری دموکراسی بودند / منعکس شده و کاملاً گردید.

اعمال خشونت / شکجه و اعدام از طرف حزب جمهوری اسلامی این مجانین قدرت / کابوس و خفقان رژیم گذشته را در هیات خونین تری دیپگرایی حیا کردند.

هر جا ظلم هست / مقاومت / مقاومت در برابر حزب جمهوری اسلامی این پرچم را استبداد و خفقان جدید / از طرف نیروهای طرفدار دموکراسی شدت و گسترش یافت و بالاخره به یک جنگ رویا روی تبدیل گشت. جنگی که در نهایت به یک جنگ داخلی بزرگ منجر خواهد شد و زمینه را در صورتیکه طرفداران دموکراسی تفوق حاصل نکنند برای نفوذ روسیه هر چه پیشتر آماده میسازد.

برقراری دموکراسی هم ناموریکه انگیزه اصلی برپا شدن انقلاب ایران بود / امروزه خواست اساسی ملت ایران است که مخالفت با آن / قرار

گرفتن در را بر ملت و مردم / و از جهت دیگر مخالفت با استقلال و خودتضمین برای استقلال میباشد / که سرنوشتی جز شکست ندارد .
 ایا نیروهای مستبد و ضد دموکراسی در ایران که هما کون ایران را در معرض محقرترین بحران سیاسی و اقتصادی قرار داده اند / قادرند استقلال را در کلیه زمینه ها در برابر دوا بر قدرت حفظ نموده و تحکیم بخشند ؟ مسلم است که نه . استقلال و دموکراسی دو پدیده جدا از هم نیستند . انحصار دلبان بمشابه نیروهای ضد دموکراسی از آنجا که خلا ف منافع تمام ملت قرار گرفته اند / بصورت اقلیت حاکم جدا از مردم باقی میمانند / که جبراً برای بقای خود باید متوسل به دیکتاتوری و استبداد نوع فاشیستی گردند .
 بی پایگی آنها در بین ملت / آنها را به تکیه کردن به یکی از دو ابر قدرت میکشاند / که این تکیه کردن وابستگی را ضرورتاً در خود دارد . استبداد و وابستگی چون دو پدیده مرتبط با هم در مقابل دموکراسی و استقلال قرار دارند . حزب جمهوری اسلامی این الت برقراری دیکتاتوری / که به نابودی کامل آزادی و دموکراسی پرداخته است / نمیتواند وابستگی را در قبال نداشته باشد . جریان وابستگی این حزب بمشابه نمایند سیاسی بخشی از نیروهای اجتماعی ایران که به نیروی ضد انقلاب تحریک هدایت داده اند / به تناسب تشدید استبداد / تسریع گشته و وابستگی این حزب به سوسیال امپریالیسم روس در حال رشد و نمو میباشد .

پیدایش جریان وابستگی حزب جمهوری اسلامی به روسیه / بصورت تمایل یکطرفه نبود و روسیه نیز با اعمال سیاستهای خود این جریان را تقویت نموده و در شکل دادن آن سهم مهمی گرفت . روسیه در ایران بزودی متوجه شد که نمیتواند با " دفاع " از دموکراسی / استقلال ایران را با وابستگی بخود تعویض کند / و از همینرو فعالیت های خود را بخصوص در زمینه تبلیغات - برضد طرفداران دموکراسی که بر عین حال مدافعین تحکیم استقلال بودند - متمرکز کرد . روسها و عمال دستقیم و غیرمستقیم آنها / تمام نیروهای را که موضع ضد سوسیال امپریالیسم داشتند بنام " لیبرالها خطرناکترین دشمنان

انقلاب شناخته شده بدینصورت بایک گردباد تبلیغاتی به انصار طلبان وسیله دادند که بنام "طرفداران قاطعیت انقلابی" به نیروهای مخالف تاخسته/سنگرمای دموکراسی و استقلال را در هم شکنند تا زمینه نفوذ و سیطره برای روسیه در مقامات محاکمه و جاسوسی ایران بوجود آیند. (البته تئوری "لیبرالها" و "قاطعیت" را عده ای دیگر نیز به اشتباه قبول کردند/که جزء عمان روسیه نمیشدند) روسها و عمان آنها با طوطی اینکده "هرگز مدشورولست امریکائی میباشد" و اختلاف ایران و روسیه یک اختلاف صرفاً فقهی است (و بنگته حزب جمهوری اسلامی "مکشی") برای پیشبرد اقدامات انحصار طلبان شعارهای منافسی طرح نموده و از مجوهای مختلف آنرا به شعارهای حزب جمهوری اسلامی مبدل ساختند. نخستین علام اغاز جریان وابستگی را در سئوت های مشکوک و مستبد دولت ایران در رابطه جنایات روسیه در کشور ما در روابط حسنه و نزدیک با لیبیا/سوریه یمن جنوبی و قرارداد های بزرگ با روسیه و اقمارش میتوان دید.

بدینصورت همپای مبارزه انحصار طلبان علیه دموکراسی جریان وابستگی انحصار طلبان به روسیه و جریان نفوذ روسیه در ایران تقویت می گردید زیرا در ایران انقلاب دیده که سمت اصلی ضربه انقلابیان علیه آمریکا بود/وابستگی به غرب نمیتوانست رشد کند/جز آنکه مستبدین را به سمت دیگر که عبارت از روسیه باشد بکشاند و بدینصورت استبداد را وابستگی بعنوان پشتگاه فاشیسم توان می گشت.

در زمینه رابطه و تناسب استقلال و دموکراسی/انقلابیون را ستین ایران نیز دچار اشتباه گردیدند آنها در مجموع از انقلاب ایران ارزیابی یک انقلاب کامل که دران استقلال و دموکراسی بدست آمده و تا مینگته را عرضه داشتند/انقلابی که فقط خلاهای باقیمانده آنها پر شده و پایه های آن تحکیم گردد. آنها با این گونه تحلیل بصورتی بمنوا با جریان حاکم شده و با خلق سلاج سیاسی خود بمنابه نیروی پیشقدم دموکراسی/استقلال خود را نیز در جاسوسی از دست داده و در محاربه مهم به دنبال رجوعیان عمومی بدل گردیدند. آنها قادر نشدند خواسته های توده ها را در زمانش در

یافته و شعارها و سیاست‌های مبارزها برای تقویت حفظ و گسترش مردم‌سالاری
کراسی تدوین کرده و طی آن توده‌ها را متشکل و بسیج سازند.
انان استقلال را میدیدند ولی به دموکراسی اهمیت چندانی قائل نبودند.
استقلال موقت را به خوبی میدیدند ولی استبداد را نمیدیدند / امپریالیزم
امریکا را میدیدند ولی فاشیسم ایرانی را فراموش کرده بودند. خطر شوروی
را بخوبی درک کرده بودند ولی خطر تغییر ماهیت دادن نیروی حاکم را
نمیدیدند / نیروی حاکمی که بسوی وابستگی به روسیه گام میگذاشت.

انقلابیون را ستین ایران / انحراف از جریان دموکراسی را در وجود اعمال
انفراد و در نهایت در وجود دسته‌بندی‌ها دیده و نتوانستند / پیوند / رابطه
و مبنای این انحراف را با ماهیت طبقه‌ای که در رأس انقلاب قرار گرفته و در نما و
ظرفیتی که این طبقه از نظر تاریخی دارد / بنگرند / انان از نیرو قادرنشدند
سیاستهای عمومی و روزانه خود را طبق واقعیات جامعه طی یک مرحله
تدوین نموده و در مقابل عریان شدن فاشیسم انحصارطلبان بمشابه یک نیروی
تعیین کنند، در جریان مبارزات مردم عرض وجود کنند.
شیوه‌های نفوذ روسیه در ایران: روسیه که از دیر زمان چشم طمع به

ایران را داشته و دارد / در تلاش جهت تسلط کامل بر آن میباشد / روسیه
برای رسیدن به این هدف بطور عمده از دو راه عمل می‌کند: ۱. دورا هیکه یکی
در خدمت دیگری بوده و هماهنگ با هم نقشه عمومی روسیه را در رابطه با ایران
تکمیل می‌کند.

(۱) نفوذ از راه مستقیم: نفوذ روسیه از راه مستقیم در زمینه‌های سیاسی /
اقتصادی (ایجاد ذوب آهن) فرهنگی / نظامی و غیره / به پیروی از سیاست
"راه رشد غیر سرمایه داری" از طریق تقویت سکوت دولتی از زمان شاه آغاز گردید
و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران / با ابراز آمادگی برای هر نوع یا مداخله
"کمک" در زمینه‌های مختلف / موفق شد در زمینه‌های اقتصادی با دولت
ایران / گروابط آن با غرب محدود گشته بود / قراردادهای بزرگی منعقد نماید و
همگام با آن از نظر سیاسی دولت ایران را با اشکال گوناگون از مخالفت با خود

دو عامل زمینه نفوذ مستقیم روسیه را در ایران مصاد ساختن و میسازند. یکی اوضاع بد داخلی / مثل رکود اقتصادی چون از میان رفتن نهادهای اقتصادی / بحران در تجارت / تولید و سرمایه گذاری / تورم و بیکاری و بالاخره با توجه به اقتصاد یکپایه ایران / که مختل شدن اقتصاد نفت اساس اقتصاد ایران را دچار بحران میکند / از جانب دیگر مشکلاتی که با عراق نیاز ایران را به اسلحه و مهمات ده چندان ساخته / گرایش بد رفرومیسم را سبب گردید. دوم عامل سیاست یکجانبه افراطی ضد امریکایی (بر عرصه سیاست خارجی) دولت اسلامی ایران است که ایران را بر عرصه جهانی به انفراد کشیده و در عمل برای نفوذ روسیه خدمت می کند و مقابله روسیه بدامن زدن این سیاست دست زده و با امکانات گسترده خود از آن سود میبرد و بدینصورت ارتباطات اقتصادی ایران با غرب محدود شده و رکود اقتصادی در داخل ایران به حد اعلی و سرعت می یابد.

(۲) نفوذ از راه غیر مستقیم و عملی ایرانیش: روسیه جهت تسلط بر کشور

های جهان سوم بر علاوه نفوذ مستقیم / باند های وابسته به خود را ایجاد کرده / که وظیفه شان نفوذ همه جانبه با اشکال گوناگون در دستگاه دولت و تمام تشکیلاتهای سیاسی و اجتماعی میباشد. تا دولت های این کشورها را از داخل وادارد سربهای روسیه بگذارند.

در ایران حزب توده بطور عمده این وظیفه را بر خدمت با داران تبار و زکات خود به پیش میبرد. این وظایف که از نظر شکل متنوع ولی از نظر مضمون واحد است / در نفوذ همه جانبه در دستگاه دولت / متمایل به ختن شخصیت های مقامات حاکمه / تغییر ماهیت دادن سازمانها برای سرکری روسیه نفوذ در حزب جمهوری اسلامی / درهم شکستن تشکیلاتهای ملی / بدنام کردن شخصیت های که خواهان استقلال و دموکراسی میباشند / ایجاد بحرانهای تبلیغاتی و سیاسی برای تغییر سمت توجه مردم از جایات روسیه و همچنین خرابکاری علیه و ایجاد شورشهای سوءاستفاده از خواسته های برحق ملیت های تحت ستم در ایران برای فشار آوردن به نیروهای که باید هر چه زودتر در مقابل روسیه سرخم کنند و دادن انعام های بزرگ برای

شخصیت های دولتی برای عقد قرارداد های بزرگ با روسیه واقعا ریش و غیره / (برای عملی شدن وظایف بالا بقول قطب زاده وزیر خارجیه سابق ایران / حزب توده روزانه صد هزار دالری را که روسیه در اختیار وی میگذارد مصرف میکند) منعکس می گردد . حزب توده موفق شده است با تلاشهای وسیع خود / کرایش دولت را بسوی روسیه تشدید نمود و نیروهای را که در برابر شوروی موضع دارند توسط دولت مورد ضربت قرار دهد و خود ضمن نفوذ وسیع در دولت بصورت اشکارا در رادیو و تلویزیون و مطبوعات دولتی و غیر دولتی نفوذ خود را که از زمان شاه آغاز کرده بود / بگسترانند نفوذ در پاسداران انقلاب و دانشجویان پیرو خط امام نیز بخش از موفقیت های حزب توده در عملی کردن وظایفی است که در بالا اشاره رفت .

سیاست روسیه و همگام با آن سیاست نوگوش حزب توده در برابر حزب جمهوری اسلامی و دولت ایران که در مقابل دموکراسی و دسر اشیب سقوط به وابستگی قرار گرفته / سیاست مدارا و سازش است / (چنانچه دستگاههای تبلیغاتی دولت ببرک نیز با حرارت بی سابقه ای اکنون از حکومت جمهوری اسلامی و حزب جمهوری اسلامی امروزه به دفاع میپردازند) و حزب توده در تصادم میان طرفداران دموکراسی و استقلال که برجسته ترین نماینده آن بنی صدر رئیس جمهور سابق ایران میباشد و حزب جمهوری اسلامی بعنوان پرچمدار استبداد و فاشیسم / جانب حزب جمهوری اسلامی را گرفته و به تشویق حزب جمهوری اسلامی در سرکوب مردم و اعمال فاشیسم و استبداد پرداخته و خود نیز درین جریان در ضربت زدن به نیروهای ملی به وسایل گوناگون متوسل گشته است . بدام انداختن نیروهای ملی و اسلامی روشن بین / کشف پنهانگاهها / و همکاری و اعدام و شکنجه مردم از اقدامات روزانه حزب توده است (با توجه به اینکه حزب توده در ساواک قبلی و پاسداران کوشش نفوذ وسیعی دارد و ازین طریق حزب توده به اقدامات جنایتکارانه خود جامه عمل میپوشانند)

ناگسستی با هم یافته اند . اکثریت نیروهای که هماکنون در صف دفاع از
دموکراسی ایستاده اند / موضع قاطع در برابر روسیه دارند / و از طرف دیگر
روسیه در ایران نیز منافع خود را در فاشیسم ایران می بینند و در ایران امروز -
مانند نیکاراگوا (و ایران زمان شاه) و بعضی از کشورهای " دفاع " -
از دموکراسی وارد نمیشود . بدینصورت حزب توده نفوذ روسیه را در ایران
بطور عمده از راه تقویت فاشیسم و استبداد و درهم کوبیدن نیروهای ملی
و طرفدار دموکراسی گسترش میدهد . اما حزب توده و سایر نئونکران روسیه
مانند چریکهای فدایی خلق (اکثریت) و غیره / وظایف تعیین شده دیگری
را که کرملین به آنها سپرده است نیز به پیش میبرند .
حزب توده و غیره نقش تشدید کننده سیاست ضد آمریکایی دولت ایران را بدوش
گرفته است :

انقلاب اسلامی ایران که به قطع نفوذ آمریکا انجا مید / سیاست خطر حمله ایران
را در یک جریان ضد آمریکایی قرار داد . این سیاست که عاری از دو گونه
رعایت ملحوظات دیپلوماتیک جهانی بود کم کم مبنای آن از استقلال
خواهی واقعی به تمایلات انحصار طلبانه و وابستگی به روسیه تبدیل گشت
گروگان گیری که روی یک پلان معین و بوسیله نفوذ توده ای ها بر آن خطر
طلبان و درست حدود یکماه قبل از تاجا و هرنلی و تدارک دیده شده روسیه به
افغانستان / صورت گرفت / جریان ضد آمریکایی را ملامت بق اهدا فر روسیه
در دولت ایران خشن ترو همه گیر ساخت . تاجا ئیکه بر هر حادثه
کوچک و بزرگ و حتی حوادث که دست سوسیال امپریالیزم روس از آن
اشکار است / مهر آمریکایی زده میشود و شعار ضد آمریکایی بلند میگردد
و مسئولیت هر حادثه ای بر شیطان بزرگ استودر موارد مشخص دیگر نلم -
روسیه بعنوان دشمن نمی آید و منبع خطرو یگانة منبع خطر آمریکاست
و حتی این وضع اتفاق نیست / بلکه محصول نفوذ حزب توده و غیره
عالمین و متمایلین به روسیه در دستگاه دولتی / حزب جمهوری اسلامی
مطبوعات و مقامات حاکمه میباشد / که با استفاده از این جریان
راه نفوذ روسیه در ایران بازتر میگردد .

حزب توده از سوی دیگر میکوشد تا در رهبری سا زمانهای مختلف نفوذ کرده و سمت سیاسی و مواضع شان را در خدمت روسیه قرار دهد و با اشکال متفاوت از قبیل براه انداختن جریانهای تبلیغاتی سیاسی و ارائه دادن تحلیل های فریبنده / سیاست سا زمانها را آگاه یا نا آگاه در خدمت استراتژی روسیه بسازد . حزب توده توانست بعد از پیروزی انقلاب سا زمان چریکهای فدایی خلق را با انشعاب کشیده و بخش چریکهای فدایی (اکثرت) را کاملاً به نوکران روسیه مبدل سازد و مواضع سا زمان مجاهدین خلق را تا پیش از کودتا بر ضد بنو صدر متزلزل ساخته و حزب دموکرات کردستان را (که سابقه طولانی رابطه با شوروی را داشته است) کاملاً در خدمت روسیه / عملیات طبق نقشه را دارد .

حزب توده همچنین میکوشد سیاست جدایی طلبی را در بین ملیت های تحت ستم / با سو استفاده از خواسته های برحق آنها در رابطه حق خود - مختاری و حق تعیین سرنوشت / دامن زند و آنها را با وابسته و ملحق ساختن شان به روسیه با صلاح از زیر چنگ به زیر نودان بنشانند .

ایران در چنین وضعی به علت تضاد های درون جوامع و تضاد نیرو های سیاسی تضاد های ملیت ها و عشایر با دولت نا رضایی عمومی بسوی يك جنگ داخلی همه جانبه به پیش میرود . در ترکیب سیاسی جوامع ایران سه جناح عمده قرار دارند :

- (۱) جناح حاکم که در سر اشیب وابستگی کامل به روسیه قرار گرفته است .
- (۲) جناحهای وابسته به دو ابر قدرت مانند حزب توده و چریکهای - اکثرت که بطور عمده و رسمی عامل روسیه اند و سلطنت طلبان به عنوان عامل غرب و بخصوص آمریکا .

(۳) ملی گرایان دموکراسی خواهان / ملیت های خواهان آزادی / روشنفکران تحصیل یافته و غیره . این ترکیب در جنگ داخلی که هر لحظه در آستانه تکوین است به دو صف بندی که در یک طرف آن جناح حاکم و در طرف دیگر آن جناحهای

ملی گرایان و دموکراسی خواهان بطور عمده خواهند بود / تقسیم میگردد :

روسیه میکوشد با جناح روحانیت حاکم نه از در توطئه و از میان برین بلکه از در سازش / همکاری و جلب بیشتر آنها بسوی خود / در ایستادگی روسیه میخواهد با این سیاست پایه های حزب توده را در جامعه مستحکم ساخته و نفوذ مستقیم خود را که هنوز بطور همه جانبه در زمینه های سیاسی / اقتصادی / فرهنگی / اجتماعی و نظامی مستحکم نگشته / کامل سازد و ملیت ها و عشایر را بسوی خود بکشد .

روسیه برای تسلط خود در ایران دو امکان را در نظر دارد . یک از طریق همکاری نزدیک جناح های وابسته بخود (مانند حزب توده و غیره) با جناح روحانیت حاکم و نفوذ در جناح حاکم و وابسته کردن کامل آن با وسایل گوناگون تلاش میورزد . برای این جریان سیاست و رویه ضد امریکایی روحانیت ایران / وضع به اقتضای / ضرورت به سلاح و وضع متشنج سیاسی / زمینه عینی مساعدی است / تا روسیه هم به نفوذ مستقیم خود و هم با نفوذ حزب توده و غیره گرایش و بستگی روحانیت را بسوی روسیه تشدید نماید . اگر روسیه باین هدف برسد و روحانیت برای نگهداشتن خود از خطر سقوط به روسیه اتکا کند (چون قذافی) حافظا سد و دادود در سالهای اول پس از کودتا ی ۲۶ سوطان) روسیه دیگر تا تحکیم کامل پایه های حزب توده و چوکی های مزدور و تا کامل شدن نفوذ مستقیم خود در زمینه های سیاسی / اقتصادی / نظامی .

و بدست گرفتن امور کلیدی به همین رژیم روحانیت وابسته اکتفا میکند چه زمانی روسیه دست به سرنگونی روحانیت ایران از تخت قدرت خواهد زد ؟ در صورت اول اگر روحانیت با وجود پشتیبانی حزب توده و غیره و کمک مستقیم روسیه قادر به حل تضاد های موجود نگردد و مقام و مت مردم به يك جنگ داخلی بزرگی تبدیل گردد و بدین صورت روحانیت در معرض نابودی قرار گیرد و از جانب دیگر روسیه بیند که عمال مستقیم او قادر شده اند / قدرت را به سادگی از چنگ نیروهای بی که بسورت غیر مستقیم در خدمت روسیه اند / بگیرند و بدون مزاحمت او امر مسکه را اجرا

کنند / انگاهایک کودتا حزب تودم را بر سر قدرت می آورد و باز اگر حزب توده و دنبالچه هایش که در داخل با وجود پشتیبانی وسیع روسیه نتوانند پایسه های خود را مستحکم سازند و جنگ داخلی به علت مقاومت عظیم مردم و تمام نیروهای ملی و خواهان دموکراسی پایان پذیرد / روسیه با اصطلاح بر اساس قرارداد ۱۹۲۱ (با وجود بی اعتباری و قلمداد شدن این قرارداد از طرف دولت ایران در روزهای بعد از انقلاب / روسیه آنرا بصورت یکجا نبیسه دارای اعتبار می بیند) بنابر دعوت حکومت ایران ویا دعوت دولت های خلق الساعه تاشکندی* مانند دولت کارمل به لشکرکشی علنی به ایران خواهد پرداخت و ایران را برق اسایشغال خواهد کرد . اشغال ایران به علل اهمیت استراتژیک و اقتصادی آن از طرف روسیه اجتناب پذیر است . اما اینکه این اشغال چه زمانی صورت می پذیرد / وابسته به یک سلسله رویدادهای داخلی در ایران / منطقه و در سطح بین المللی میباشد ولی نتیجه ای که ازین اشغال در انتظار روسیه است / بسیار روشن میباشد زیرا در ایران نیز همانند افغانستان قیام و جنگ بزرگ مردم بر علیه مهاجمین آغاز خواهد شد و یک عضو دیگر بدین این دیو جنایتکار و متجاوز قطع شده و فرو ریختن امپراطوری روسیه تسریع خواهد گشت .

— درسهای از ایران :

انقلاب ایران با شرکت تمام احزاب و نیروهای اجتماعی وکل ملت به پیروزی رسید ولی قشر حاکمه که نمایندگی آنرا حزب جمهوری اسلام دارد با غضب قدرت تمام دستاوردهای انقلاب و خونهای شهدا را به حساب خود قلمداد کرد و در ظرف دو سال و شش ماه تخیر ماهیت داد / و با خطر تحکیم پایه های استبدادی خود به کشتار و اعدام مخالفین پرداخت . اگر سلاطین ایران در طی دو نیم هزار سال بیکر ایران را به شکجه کشیدند / حاکمین جدید در دو نیم سال ایران را سر میسبند .

در ایران انقلاب وارد مرحله دوم خود میشود / که درین مرحله امواج ضربه انقلاب انحصار طلبان مستبد و متمایل به روسیه میباشد .

نمیتوان از درسهای مهمی که اوضاع ایران به ملت ما دارد غافل بود.
 در جریان انقلاب اسلامی و ملی وطن ما نیز انحصار طلبان افراطی و مجنون
 قدرت پدید آمدند که بخاطر انحصار قدرت از هم اکنون میخواهند نیروهای
 مجاهد را از بین برده / قدرت را یگانه ساخته و با تصور باطل و طفلا نه خود
 حکومت بدین مخالف ایجاد کنند. اگر در قدرت این نیروها باشد خواسته
 آنها تا تمام نیروهای ضد روسی را در جریان جنگ از پشت خانینا نه خنجر
 زده و آنها را نابود نمایند. اگر حاکمین جدید ایران همراه با تمام نیرو
 های ملی و خواهان دموکراسی انقلاب را بسر رسانند و بعد از مدتی
 به انحصارگری پرداختند / انحصار طلبان افغانی که کودن تراز انحصار
 طلبان ایران میباشند از شما کون دشمن اصلی یعنی روسیه را گذاشته نیرو
 های مخالف و حتی آن نیروهای را که در آینده شاید به نیروی های مخالف
 تبدیل شوند / به جنگ می طلبند / خلع سلاح میکنند / جریمه و اعزام
 می نمایند و یا مجبوری قبول اهداف خود میسازند.
 ولی تاریخ بگام انحصار طلبان نمی گردد / اگر انحصار طلبان ایران یا تمام
 قدرت و پشتوانه مردمی که در آغاز داشتند بعد از دو نیم سالی به چنان سرعت
 از مردم و منافع مردم دور میشوند انحصار طلبان وطنی ما که نه دارای قدرتی
 مانند قدرت انحصار طلبان ایران میباشند و جریان افرادشان در بیس
 مردم نیز رشد یافته / هرگز نمیتوانند به هدفهای خود برسند.
 بخصوص که جنایات و قساوتها و پیش از حد انحصار طلبان ایرانی را افغانی
 از هم اکنون و یک خطر را برای همه کسانی که خواهان آزادی اجتماعی
 در کشور ما میباشند / بعد از در آوردن این عامل مخوف / زمینه را برای
 انحصار طلبان کشور ما در حال و آینده تکثیر میسازد.
 نمونه های مختلف و از انجمله نمونه ایران نشان داد / که تعصب
 داشتن و خود را سرسخت معتقد نشان دادن ولی آزادی / برابری و حق
 نیروهای مختلف را نشناختن و در عمل خلاف منافع مردم حرکت کردن
 هرگز ضامن پایداری در مقابل دشمنان نمیباشد.

نقد افق و حزب جمهوری اسلامی ایران بسیار بیشتر از متعصبین ما متعصب
تر بودند ولی چون به آزادی و منافع مردم عقیده نداشتند بدامن روسیه در
غلبیدند.

حيانت خيانت وكي

په مبارزه کې خيانت کولو ته حاي نشته. د مبارزې اساس او شرط مقاومت دی. دا يوه څرگنده خبره ده چې په هنري شوک شک نلري. اما دا خبره ځينو ته همغه وخت په يوه مسئله بدلېږي چې د دشمن په بنديخانه کې بندي شئ. دا مسئله په دوه شکله سره څيرل کېږي. يوه له خيانت کولو نه د دشمن د حيواني شکنجو او فشار لاندې يوه منطقي او طبيعي بڼه ورکوي. او بله له خيانت کولو نه په هر ډول شرايطو کې د يو ځان نه عمل په سترگه گوري. مونږ د دوهمې ډلې په جملې کې يو. وبه گورو - چې کومه لاره درسته ده؟

شوکه چې د خپلو منافعو او خپل ځان د خلاصون په خاطر دشمن ته تسليمېږي / د انقلاب نه مخ پر وړي د انقلاب ضد قوتونو ته تسليم شئ که شوکه ووايي چې خيانت کول او تسليميدل د شکنجې او فشار لاندې د يو مستقيم خيانت کولو سره فرق لري که څه وهوا پرې او که څه ونه وهوا پرې - خيانت کولو باندې د يو منطقي عمل په توگه پرده اچوي.

زمونږ په هيواد کې په زرگونو مبارزين د کلکې ارادې او کلکې ايمان په درلودلو سره د دشمن په مقابل کې داسې معيارونه پرېاستي دي چې خواته سست عنصره کسان نشي کولای چې هغه معيارونه ورکړي.

د شور د اوومې نيتي د روسي کودتاه په خوا هغه څه چې زمونږ سره لږې ملت تولي نړۍ ته بنودلې دي هغه يواځې مقاومت او په خپله لاره باندې کلک درېدل دي او بس.

دا خبره دا معنی نلري چې هيڅ شوکه پدې موده کې دشمنانو ته ندې تسليم شوي په بندي شويو کسانو کې دوه تنه چې يو عظيم (سياه) او بل نجيب نومېږي د خپل تسليميدلو او خيانت کولو سره ئې خپلو انقلابي سازمانونو ته ئې کلکې ضربي ورکړي چې داسې عبرت نه دك درسونه ئې د جهاد او انقلاب مبارزينو ته پرې بنودل چې هر وخت به ئې دعوي په غوږ سره گوزي.

مملو از خود گذری وفد آگاری در صفوف
مردم شان ایستاد بودند و از سر جان
گذشته بودند . به خالد قهرمان
که در کارش استوار ایستاده بود به
عمر زمانش که در سرتاسر وطن در دها
ت و شهر در زندان و سنگر مرگ را
به مسخره گرفته بودند . به ملت
قهرمانش که چون موج آسمان شکس
برپا شده بود به جبهه مبارزین
مجاهد می اندیشید و به متحدین
که با سازمانش پیمان خون بسته بودند
به سازمانش می اندیشید که سالیان
درازی در راه تربیتش غرق ریخته
بود .

بالا خره گل احمد از آن بالا ییسی
از بالا حصار بخوبی شهر را میدید
و همش میانشو انیز که بر فراز بامها
یشان برآمد بودند و با امید ازادی
برای پیروزی بالا حصار از ته دل دعا
میکردند و بالا حصار نامی شانرا یکبار
دیگر نام او را تر میزدند تماشا میکرد
و قلبش قوت میگرفت .

ولی با همه اینها قیام ۱۴ اسد و
بالا حصار با همه خود گذری هانا کام
شد / ولی این ناگامی و شکست درس
بزرگ مردم داد به مردم اموخت

که تنها یاد عاود آشن عشق به مردم و میهن
نمیشود پیروزی بزرگ را نصیب شد .
بلکه پیروزی بزرگ بردشمن مستلزم شرکت
مردم در مبارزات و قیام های مسلحانه
در سهم گرفتن مستقیم و امر انقلاب و
پیشبرد اهداف انقلاب است . قیام
بالا حصار به مردم اموخت که مادر میهن تما
شاگر نمی پذیرد و تماشاگر هیچ درد ملو
د و انمی کند بلکه مادر وطن در میدان عمل
فرزند اصیل و نا امیلش را از مایش می
نمایند .

گل احمد ازین آزمایش سر بلند بد رشد
و اصلتش را به قیمت جان شیرنش به
اثبات رسانید . گل احمد آنروز با بالا
حصار عزیزش یا خد گد شتگان همروزش
تنهای تنها در مقابل هیولای روس
این طاعون تباه گر عصر ما ساعت ها
شجاعانه ایستادگی کرد و با این مقاومت
در مس بزرگی مقاومت را برای ابد ثبت حماسه
های تاریخ نمود . سرانجام با آخرین
بمب طیاره های روس بالا حصار را کابل
در ظلمت / دود و آتش فرو رفت . گل احمد
در میان دود آتشی از پشت توپ که
دیگر برای جنگیدن چیزی نداشت پائین
شد . پایش یک ساعت قبل مرمی خورده
بود و خون آن فواره زنان پایه توپ را
خونین ساخته بود . گل احمد
از پشت توپ پائین شد /
و نمیخواست تسلیم
دشمن شود . آرام آرام در حالیکه

بیاد قیام
 بدن بی رقص را پای لنگان میکشید
 در میان دود و آتش پیش میرفت و لسی
 شعله خشمش فرونشسته بود و آتش امید
 نیز در قلبش نمرود بود / زیرا او آگاهانه
 عمل کرده بود و آگاهانه نیز میدانست که
 در راه پیروزی شکست های رانیز باید
 تحمل کرد . او میدانست که این شکست
 یک گام دیگر در راه پیروزیست . او خوب
 میدانست که سازمانش / همزمانش جای
 پایش را خالی نمیکند و این آغاز راه
 انجام میرسانند . گل احمد در آن شکست
 پیروزی و جاودانگی رانهفته میدید / او
 میدانست که آن صدا ها / صدا های
 بالا حصار که بر ضد دشمن بلند شده بودند
 جاودانه نقش خاکی فرزندش و بنزاران
 کودک دیگر گشته است . و آنها چون سیل
 خروشنده درخت روس را با ریشه های
 نوکران او و روی از بیخ خواهند کد .
 گل احمد با بدن خون چکان در میان
 آتش و دود از گنار اجساد جوانان همزمش
 میگذاشت و بجو خون چیزی دیگر نداشت
 تا نثار شهدای همزمش کند قطره های
 خون گل احمد بروی سینه نهایی شهید
 راه کشیده بود . گل احمد بسوی شهید
 پا عین شد و خودش رانیز شهید راه
 آزادی می دانست و میدانست بزودی
 به شهدا می پیوندد .

ناگهان گل احمد در حلقه نوکران
 روس اسیر شد . و او را گل احمد را
 از ابروان پر پشتش از قامت برافراشته
 و نگاه تیز و عقاب مانندش شناختند .
 گل احمد با دست خالی در مقابل آنها
 ایستاده بود / استوار بود / جوی خون
 از پایش جاری بود / بدنش از خون
 خالی شد / بود ولی نگا هشی همچنان
 مصمم بود / قلبش اگر از خون تهی میشد
 ولی در عوض از عشق مقدس مملو بود /
 و نا امید ی در آن کانون امید راه نداشت
 نوکران روس از وی خواستند تسلیم
 شود ولی او بایک قهقهه تمام فلسفه
 تسلیم را منهدم کرد .
 نوکران روس مثل اینکه با شیر روی
 شده باشند / ترسنده و لرزان جاغور
 ماشیندارشان را در سینه جوان گل احمد
 خالی کردند / سینه گل احمد از تیغ
 بازماند ولی ایا عشق او نیز از تیغ
 بازماند / نه هوگر عشق او رنگ از
 ابدیت گرفت با خاموشی قلب گل
 احمد جوان عشقش شعله ورتگر شد
 و آتش آن اندک اندک همه فضای کشور
 گل احمد را فراگرفت و در سینه های
 هموطنانش بیشتر از پیش عشق
 و این را گم تر را تیشتر ساخت .
 در آن دقایق که بدن گل احمد
 (فصل دوم، ص ۴۲)

بیاب قیام...
 در پنجه سرگ مرگ / سرد میشد
 دور بسیار دراز بالا حصار هنو ز
 مادرش و همسرش برای سلامتی او
 دعا میکردند و فرزند گریان را یگانه
 یادگار او را در افروشی می فشردند
 ناگهان کودک گریان خاموش شد /
 نفس عمیق کشید به چشمان اشک الود
 مادر خیره شد و لبهای کودکانه اش
 با لبخند نوازشگر و تسلی بخش از هم
 باز شدند *

شاید کودک بوی سینه آتش گرفته
 پدر را بدست باد خاک الوده رو ز
 تفت کرده تا بستان استشمام کرد
 شاید این دود بوی شهادت بوی
 جاودانگی و در نهایت پیروزی پدرش
 رابه ارمغان آورده بود *

وقتی بالا حصار را سکوت فرا گرفت
 امید و مقامت خاموشی نگرفت / فقط
 کینه و خشم و انتقام بود / که بیشتر از
 پیش در سینه ها زیانه زد *

سا زمان رهایی در ۱۴ اسد ۵۸
 شهدای بسیاری در بالا حصار و خارج
 از بالا حصار به ملت خود تقدیم کرد و
 پیمان و پیوند خود را با ملت باین تضمین
 بزرگ تجدید نمود گل احمد قومانده

گل احمد شهادت رسید / ولی

است و پاینده *

روح شاد گل احمد و خاطرات
 جاودانه باد / یگانه عشقت را یعنی
 مینهنت را فرا موش نمی کیم / تو نمردی
 ای مادران رکاب خود احساس می کیم *

* * *



بقیه از صفحه ۲۰

دوی نومونه دکرکی اونفرت
 ووردی نه یواخی داجی په دوی
 باندی ملت و تاریخ بدوائی بلکه
 دهمد شمن چی دود ورته تسلیم شول
 او به لسونو مبارزین می بر ویشترندل
 چی بندی او اعدام شول / په دوی
 می هم رسم و نگر دشمن هم خپله
 استفاده کنی وکړه او وروسته می دواړه
 خائنان اعدام ته وسپارل پدی وول

رگی وطن

ای که از خون شهیدان لاله باران گشته‌ی
تا اسیر دشمنان شد پیکرت / بس سوختیم
باد وحشت از شمال آمد گه بر یادت گسد
رو سها / آتش را برب و آتش سوختند
بسته ز جیر شد این ملت از دهات
جغد شرم رو سوا ویرانه ات آتش زدند
تا دم صبح رهای از سر که سار تو
موج خون وسیل آتش اچ طفلان گشته ی

ای وطن ای جان ما جانان ما ایمان ما
خاک پایت باد قلب و سینه و چشمان ما
* * *

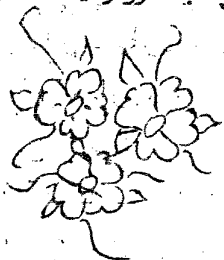
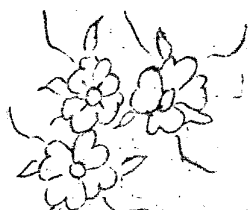
استخوان خورش خنجر درد دل دشمن کیم
هر چه باد اباد سر قربان این میهن کیم

از میان خون و خاکستر خروشان می‌شویم
تا به ازادی رسی ویرانه ها شده خانه‌ها
اسیا باید که از نامت نهد تاجی به سر
چون قیام ات رخنه انداختد وارگان

قطع می‌سازیم از تو دست مریگانه را
از شرار جان ماروشن بود پیکار تو
راه استقلال / ازادی / عدالت / وحدت است
در ره وحدت پیا یا شور و ایمان می‌شو

ای وطن ای جان ما جانان ما ایمان ما
خاک پایت باد قلب و سینه و چشمان ما
* * *

استخوان خورش خنجر درد دل دشمن کیم
هر چه باد اباد سر قربان این میهن کیم



جبهه پدر وطن یا آخرین تلاش ها

بالاخره از گدا ب روسها و نوکران حباب دیگری روشیه / کم نام
 ان "جبهه پدر وطن" است "جبهه پدر وطن" که بیشتر شبیه نمایش شعبده
 بازی يك شعبده باز تا لایق میباشد ، هیچ خریداری برای خود نیافت ،
 جبهه پدر وطن در واقع آخرین تلاش ها یوسانه روسها و نوکران ان ها /
 برای بوجود آوردن يك نمایش تبلیغاتی و نشان دادن اینکه حکومت
 دست نشاندۀ دارای پایه مردمی است میباشد که حتی پیش از بروی پرده
 آمدن / رسوایی ان عیان گردید ، روسها میخواهند بپایه انداختن "جبهه"
 پدر وطن "مشکل از چند خود غروخته و خوششان واقارب اعضا ی باند های
 "پرچم" / "خلق" / "ستم ملی" / "گروه کار" و تنی چند از افراد سابقه دار /
 این جلسهراد مقابل سیل خروشان جبهات نبرد ضد روسی که سراسر خاک
 مقدس ما را بکام کشیده / و خوکان کیف روسی و نوکران حقیرشان را در محاصره
 شعله های سرکش انتقام ملت مسلمان ما قرار داده / بگذازند .
 انها ضمن کوشش در "ملت" و "مردم دار" وانمود کردن خود / اهداف
 و امید های دیگری نیز داشتند / که در همان روزهای نخستین بریاد رفتند
 روسها میکوشیدند / تضاد های نوکران خود را بپایه انداختن "جبهه پدر
 وطن" در قدم اول بپوشانند و در قدم دوم این تضاد ما را کاملاً فراموش
 بدینوسیله قادر گردند فعالیت کلیه نوکران خود را هماهنگ ساخته و زمینه
 ای پدید آورند تا اطمینان سایر نیرو های متزلزل را جلب نموده و بالاخره ان
 نیروها را در "جبهه روسی پدر وطن" بگشانند .

در اینجا نیز تیر روسها به سنگ خورد و به عدم موفقیت مواجه شدند .
 زیرا که مجبور شدند روپوشی بروی تضاد های نوکران را موقتاً در درون حزب
 بیاندازند .

کوشش انها در وانمود کردن "مردم ملی" بودن دولت دست نشاندۀ
 نیز با لجاجت و پرهیز شدن این واقعیت که هیچ قوم و قبیله در پشت انها نه
 ایستاده است / بریاد رفت . انها ضمن اینکه نتوانستند به اهداف خود

انها با برآمدن "جبهه پدر وطن" بی اعتباری "حزب دموکراتیک خلق" (یا حزب ولفروشان) را که تاکنون مدعی بیشتر از نود و یک پشیمان مردم بود / اعلام داشته و بر تمام دروغهای خود خط بطلان کشیدند .
 آنها همچنین با "ایجاد جبهه پدر وطن" خود به این مسئله اعتراض کردند / که برخلاف ادعاهای سابق شان اقوام و قبایل وانی که اکثریت جامعه افغانستان را تشکیل میدهند : تاکنون هیچگونه حق سیاسی و اجتماعی نداشته اند و آنها بعد از سه سال میخواهند این "حق" را به آنها بدهند .

انها فریاد زدند و میزنند که اقوام و قبایل و ساکنانهای صحنی را در "جبهه روسی پدر وطن" متحد ساخته اند . معلوم نیست کدام اقوام و قبایل و کدام ساکنانها ؟ زیرا در وضع کنونی قوم و قبیله ای وجود ندارد / که در "جبهه دشوگ" نداشته باشد . ملت ما بصورت اقوام و قبایل همه / جبهات جداگانه / مسلمان و ملی خود را در کشورهای و صحرای کشور ایجاد کرده و یک وجب خاک خود را بدون تشبیه ری بدشمن نگذاشته اند . کافی است گفته شود یا تخت کشور / که مرکز کشور روس و نوکران آن میباشد / در محاصره کامل مجاهدین قرار گرفته است . جبهات شیوه کی / بین حصار / بگرامی / قلعه واحد دشت بزچی / درراسی / حوت خیل / تره خیل / ده سبز / لندر / رش خور / چهلستون و غیره در جنوب / غرب شمال و شرق کابل خود گواه بر عظمت جهاد وطن ماست / که ادعای دروغهای نوکران روس را باطل میکنند .
 در برابر این پیکاری پایان و عظیم / چند و نفروش که از روسیه / درین تانک های روس وارد کشور شد / و در غارها خزیده اند / "جبهه پدر وطن" میسازند و درین "جبهه ضد ملی وین پدر" پدر وطن "را در مقابل کوه آتش فشانی جهاد ملت قرار دهند .

این جبهه نام نهاد / چنان میان تپه و ساختگی است که ملت ما ارزش برای ریشخند زدن آن نیز قائل نیستند . و غوغای شنالانی که این "جبهه" را ایجاد کرده اند / در میان فریاد تنگیهای مجاهدین ماحو میگردد .
 آنها که گمان میکردند / جبهه سازی شان / زخمهای لاعلاج شان را التیام

می بخشد / در نال نا ایدی متوجه شدند که تشکیل این "جبهه" بختوان
 آخرین تلاش ناکام / افراد شان را بیشتر از آنچه تصور میکردند اشکار نموده
 است. این اقدام نه تنها نتوانست تضاد های آنها را پوشانده و سا
 کا بیشتر دهد بلکه بیشتر از گذشته تشدید کرد و همراه با تشدید شدن
 تضاد ها / هما هنگی در فعالیت های بیشتر از گذشته بر هم خورد و جبهه
 سازی شان قادر نگردید / هیچ نیروی ولو مترزل را نیز بجبهه بکشا نند
 ولی نوکران روس که شرم و حیا ی انسانی را مانند تمام خصوصیات ملل
 و انسانی از دست داده اند با تمام رسوایی جار میزنند / که گویا این "جبهه"
 شبیه لویه جرگه های سنتی کشور و بخصوص بملویه جرگه امیرامان اله خان
 که در جها د ضد انگلیسی سهم مهمی ایفا کرد / شباهت "کامل" دارد.
 پیشروانه تر ازین وقاحت در طول تاریخ نمیتوان یافت که جبهه پدر وطن
 را که بر اشغال کشور ما از طرف روسیه استقرار صد هزار عسکر بیگانه و متجا
 وز و بالا خره بر اسارت کشور ما صحه می گذارد را بالویه جرگه زمان امیر
 امان اله که بروایتی به بیگانه و برودن عساکر بیگانه در کشور ما بالا خره بر
 اسارت کشور ما از طرف بیگانه خط بطلان کشیده و عملاً نقش در راه تحقق آزادی
 کشور ادا نمود شبیه هم قلمداد نمایند.

ملت ما به این شعبه د بازی داد یگرا همیتی نمیدهند و در راه خود استوار به
 پیش میروند / آنها تفنگ خود را تار نیدن به استقلال و آزادی بر زمین نمیگذارند.
 این دشمن است که خوار تر و ذلیل تر به هر خسرو خا شاک می دست می اندازد /
 ولی بیچاره تر از گذشته در کام یک شکست بزرگ مبتلا می شود. دشمن ازین وضع
 به هندیان گویی دچار شده است و این هندیان گویی گاهی نوکران روس را
 به جای میکشاند / که مجبور میگردد نیم حقیقت را بگویند. مثلاً "بیرک در ۲ سرطان
 در اولین روز مسافرت خود به چکوسلواکیا / در جمع خبرنگاران خارجی و داخلی گفت:
 چکوسلواکیا سرزمین بدگد من است" و از آنجا که کرد "چکوسلواکیا وطن دم من است"
 بیرک بی در و صد پدر بالا خره چکوسلواکیا را پدر دم انتخاب کرد و این نیم
 حقیقت است ولی او نگفت که پدر اول او کجاست. زیرا او میداند که ملت افغانستان
 این نکمر امید اند که پدر اول بیرک خرس قطبی روس تجاوز کار است و ازینجا است

سرسزمین و عقاید

ملت مادر طول تاریخ خود سنت دیرینه مبارزه دارد. مبارزه حق و باطل در طول تاریخ کشور ما اشکال و صورتها ی مختلف داشته ولی عمولا زمانیکه عقاید و سرزمین ملتها موردتهاجم و تعرض قرار گرفته/ هوکوه این ولن آتشفشان گشته و هر صحرای پیش به گودال مرگ مهاجمین مبدل شده است.

این دواصل یعنی عقاید و سرزمین ناشی از خصوصیات اقلیمی ملت ماست که گذشت زمان و عوامل تاریخی آنرا در وجود ملت ترکیب نموده است.

دفاع از عقاید یعنی دفاع از دین مقدس اسلام / تجسم عظمی یعنی اسلام در برقراری جمهوری اسلامی است/ که باید استوارترین استقلال کامل / آزادی / رفاه عمومی و عدالت اجتماعی باشد. دفاع از عقاید یعنی دفاع از روح و روان ملت / یعنی دفاع از آنچه زیست که ملت بدون آن / خود آگاهی / فرهنگی و اجتماعی خود را که در شرایط کنونی متناسب با شکن پندی جلا می نموده / از دست میدهد.

دفاع از سرزمین یعنی دفاع از حیات و حق و موجودیت ملت به مثابه يك ملت دارای سرزمین / تاریخ / غنیمات / حاکمیت ملی / تمامیت ارضی کشور و حق استقلال دفاع از عقاید یعنی دفاع از آن بی رقی است که این خواست در آن خلاصه شده / منعکس گشته و تجسم معنوی یافته است بر همین مبنا در اوضاع موجود دفاع از سرزمین به تنهایی دفاع از لشکر بی بی رقی است که نمیدانند برای چی می جنگند و دفاع از عقاید به تنهایی به معنای بی محتوی قلمداد کردن عقاید بوده که جوهر آنرا میزداید و در واقع دفاع از بی رقی میباشد که معلوم نیست / مظهر و علامت چه نیرو و چه خواستی است.

تاریخ شاهد بزرگترین قیامهای ملتها در زمانها یست / که اجنبی ها بر زمین ما تجاوز نموده / قصد اشغال آنرا کرده و با عقاید ملت را به مخاطره انداخته اند. قیامهای بزرگ علیه اسکندر / چنگیز و انگلستان به عنوان بزرگترین قدرت های عصر و بالاخره بخاک مالیدن پوزه بزرگترین قدرت نظامی و استعماری جهان در قرن بیستم یعنی روسیه / همه نمونه های دفاع ملت ما ازین دواصل میباشد.

این دو خصوصیت ملت ماست . جنگ گونی / جنگ برای دفاع از سر
 زمین و عقاید مقدس شان میباشد که مورد تعرض و تهاجم روسیه و نوکرانش
 قرار گرفته است . در آینده نیز مانند گذشته / ملت ما این دو خصوصیت
 را با خود حفظ خواهد کرد و هرگز از سرزمین و عقاید خود دست نخواهد
 کشید . روی این دلیل اگر هر نیروی مبارز / شخصیت ها و محافل / خلا ف
 این دو خصوصیت ملت قرار گیرد / خلا ف جریان تاریخ ملت خود قرار گرفته
 و چون خا شاکي به دورانداخته خواهد شد . همین کافیست که ببینیم
 باند های " پرچم و خلق " با پشتوانه واردی بزرگترین قدرت نظامی جهان
 نتوانستند / این دو خصوصیت ملت ما را از بین ببرند . مردم مادر جریان جنگ
 ضد روسی و در جریان مقابله با جنایات پی پایان روسها و نوکرانش به عقاید
 مذعبی خود پا بندی بیشتری نشان داده و با نعره اله اکبر بر دشمن یورش
 میبرند . اله اکبر شعار مقاومت مردم ما بر ضد تجاوز است و در هو سنگری اله اکبر
 همراه با صدای تفنگهای یشارت دهنده آزادی / طنین انداز است .

سازمان رهایی افغانستان / که متشکل از فرزندان راستین ملت قهرمان
 خود میباشد / بنا بر ضرورت تاریخی خواست ملت خود رد ر قدم اول بنا بر خواست
 پیشرفته ترین بخش ملت / ایجاد گشته / ضرورتا مطابق خواست تاریخی ملت
 خود حرکت کرده و هرگز خلا ف جریان تاریخ و منافع ملت گام نخواهد گذاشت
 سازمان رهایی دسته آگاه ملت بوده و برای يك لحظه نیز از ملت خود جدا نیست
 و همیشه خواست های ملت خود را آگاهانه جمعبندی نموده و ملت را در راه —
 تحقق آن یاری داده و خواهد داد .

سازمان رهایی نمونه روشنی از خصوصیات / سنن و روحیه ملی ملت است .
 نمونه ای که آگاهی علمی و سیاسی با خصوصیات ملی در آن در هم آمیخته است
 سازمان رهایی نمونه برای استقلال طلبی / وطن دوستی و دفاع از سرزمین خود
 است / که عاری از هرگونه بینگانه پرستی بوده و منافع هیچ اجنبی را بجای منافع
 ملت خود قبول نداشته و هیچ اجنبی روی منافع ملت کبیر خود سازش نمیکند .
 و افغانستان را برای ملت افغانستان میخواهد .

سازمان رهایی افغانستان که با سلام واقعی بعنوان سلاح برنده وعقاید ملت تکيه دارد / باشعارالاکبر بردشمن هجم ميبرد و باشعاراله اکبر بيروزی ملت را برروس متجا وزمی نگرد *

سازمان رهایی افغانستان با افکار زنده و روشن وعاری از هوگرنه خشک فکری نمونه ها لی از سنن / فرهنگ / عنعنات / اخلاقیات ونمونه برجسته ای از شجاعت / دلاوری / صداقت / تقوا پایداری و راستگاری ملت خود بوده ومعتقد به اصلی میباشد که هیچ کاری بدون صداقت به آخر نمیرسد *

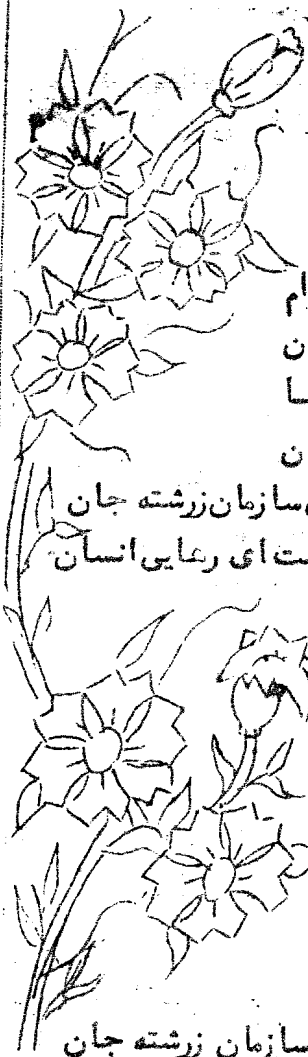
و بالاخره سازمان رهایی باملت همه چیز است / وبدون ملت هیچ چیز ازینرو خواست سازمان رهایی خواست ملت است / اگر ملت امروز عینا و عملا در مرکز خواسته های خود استقلال را قرار داده / سازمان رهایی مدافع ومبارز و پیشقدم است * اگر در مرحله بعدی خواست ملت بدور اساسی آزادی اجتماعی وعدالت اجتماعی باتکيه بر اصل تحکیم استقلال گردد سازمان رهایی بدون تردید درین راه پیشگام خواهد بود * بر همین مبناست که سازمان رهایی باتوجه به خواست کمونی واتی ملت / مبارزه خود را چنان سازمان میدهد / که در جریان مبارزه موجود / زمینه را برای تائیدن خواسته های اتی ملت آماده سازد *

کلامی وار صبح

تو زمین بر بهاری تو بهشت بی خرابی : تو نور و رفیع و رزمی / توندای جساود اتی
تن تو زیغ دشمن شده بار بار پیاره : ولی رام کس نکشتی که چو موج پرتگانی
نشدی سیوه دشمن / کشدی ذلیل قدرت : که بران چو تیغ خشمی دل خصم میدوئی
چه زیاد شاه شاهان که بیای توفتادند : که بظاکشان فکدی که قتلگه شهانی

گهی صلح و هم صفایی گهی جنگ وانتقام
تو بالا به دار عبیحی و رهایی زمانس

سورمائی



از افقهای پر زاتش و دود
از غراز خرابه های غمین
از سرپشته های گشته زور
از دل نسل انتقام و کین

از میان شکجه و اعدام
از خم دره های اتش و خون
از سیه چال سرد زندانها
از سردشت داغ پولیگون

باتن پاره پاره و در دست بیرق سازمان ز رشته جان
رهسپار توئیم غرق امید در رخت ای رعایی انسان

از سرگشتزار و کسوره کار
از قیام بخون کشیده شهر
از تیشهای سایه ها در شب
وز شکوفا یی شکوفه قهر

از ستیج بلند کیهانان
از دل انفجار و سنگرها
از درون شکست و پیروزی

چشم در چشم برق خنجرها

باتن پاره پاره و در دست بیرق سازمان ز رشته جان
رهسپار توئیم غرق امید در رخت ای رعایی انسان

سوی پیونده استوار و بزرگ
از سر سدا تش و امان
آورده از خون استقلال
تارهای سی کا مل میهن

مشعل رهنما بکف در پیش
آخرین رزم در برابر ما
آرد وی یکسرانه اندر پی
چتر از افتاب بر سر ما

با تن پاره پاره و در دست بیرق سازمان ز رشته جان
رهنمای رتویم غرق امید در رهت ای رها یی انسان

صبح رها یی

نشریه

سیاسی - تبلیغاتی

سازمان رهایی افغانستان

"صبح رها یی" بعنوان زبان گویای ملت در حال قیام ما
نیا زمند انتقاد و اصلاح / پیشنهاد جای ارزنده و همکاری صمیمانه
خواهند گان و وطنخواه پیدا شد
"صبح رها یی" را وسیله بخشش کنیم و با تبلیغ طالبان ملت
خود را یکدل و یکربان ساخته / بنیاد فکری تفرقه و پراکنده
آندیشه بر کیسم

زننده یاد استقلال / زننده یاد آزادی